



## درس فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۳ اردیبهشت ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسأله ۱۴- تکمله: راههای دیگر جلوگیری از بارداری- ب) راههایی که موجب عقم می شوند-

بررسی ادله حرمت- نتیجه بحث در دلیل اول- دلیل دوم

جلسه: ۱۰۱

سال اول

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

در مورد دلیل بر حرمت عقیم سازی که در قالب بستن لوله های مردان و زنان محقق می شود، عرض شد یکی از ادله، حرمت اضرار به نفس است. هم بحث کبروی حرمت اضرار به نفس را مطرح کردیم و هم درباره معنای ضرر در این عنوان مطالبی را ذکر کردیم و اقوال مختلفی که در این رابطه ذکر شده، مورد تعرض قرار گرفت.

#### نتیجه بحث در دلیل اول

نتیجه بحث این می شود که اگر نقص در بدن انسان ایجاد شود یا در مال و عرض انسان، مسلماً عنوان ضرر صادق است؛ ولی اگر ضرر قابل توجه باشد این حرام است. حال اگر یک غرض عقلایی در کار باشد که بتواند این نقص را پوشش دهد، نهایت این است که قبح ضرر به نفس از بین می رود. ما خیلی نمی خواهیم روی صدق عنوان ضرر پافشاری کنیم و بگوییم هر کجا که نقص محقق شد، عنوان ضرر صدق می کند. چون این مسأله خیلی موضوعیت ندارد؛ فعلاً مهم این است که آیا چنین اضرائی قبح دارد یا نه.

اگر ما گفتیم مطلق نقص ضرر محسوب می شود یا عنوان ضرر در صورتی تحقق پیدا می کند که یک غرض عقلایی که برابری با آن ضرر کند وجود نداشته باشد تکلیف روشن است. بر این اساس اگر یک غرض عقلایی در کار باشد دیگر این ضرر به نفس قبیح نیست. از حیث نتیجه چندان فرقی نمی کند که ما عدم حرمت اضرار به نفس را مستند به انتفاء موضوع کنیم و بگوییم اینجا اصلاً ضرر صدق نمی کند، یا بگوییم چون یک ضرر عقلایی وجود دارد، قبح ندارد. اگر ضرر سالبه به انتفاء موضوع شد، قهراً حکم به حرمت هم منتفی می شود. یا اگر سالبه به انتفاء موضوع هم نبود ولی یک غرض عقلایی در کار باشد حرمت منتفی می شود، فرقی نمی کند که این حکم یا به جهت انتفاء موضوع منتفی شود یا به جهت وجود یک غرض عقلایی؛ مهم این است که اینجا حرمت اضرار ثابت نیست.

الان عمده بحث این است که ببینیم آیا عقیم سازی ضرر دارد یا نه. یعنی از نظر صغروی بیشتر باید این جهت مورد توجه و بررسی قرار گیرد. بعید نیست که بگوییم این کار - یعنی بستن لوله مردان یا زنان - به هر حال ایجاد یک نقص است؛ تردیدی در این نیست که یکی از قابلیت ها و کمالات مرد، توانایی تولید مثل است و یکی از قابلیت های زن هم باروری است. این برای مرد و زن یک کمال است؛ مسلماً فقدان این توانایی یک نقص محسوب می شود. اگر یک دست کسی قطع شود یا یک چشم او نابینا شود، بالاخره این نقص است. مسأله توانایی تولید مثل هم یک کمال است و نبودن آن قطعاً نقص

محسوب می‌شود. منتهی باید ببینیم آیا برای این نقص یا ضرر می‌توان غرض عقلایی در نظر گرفت یا نه. اگر یک غرض عقلایی برای این کار تصویر شود، حداقل این است که این کار قبح ندارد. چون اگر کسی بگوید اینجا با وجود یک غرض عقلایی اصلاً عنوان ضرر صدق نمی‌کند، قهراً حرمت ثابت نیست؛ یا کسی بگوید ضرر صدق می‌کند ولی چون یک غرض عقلایی مهم‌تری هست، این اضرار قبیح نیست، قهراً اینجا هم حکم حرمت منتفی می‌شود.

پس همه چیز دایر مدار این است که ما ببینیم آیا در عقیم سازی یک غرض عقلایی وجود دارد یا نه. فرض ما هم این است که یک عنوان ثانوی مثل مصلحت یا اضطرار یا ضرورت و امثال اینها در کار نیست بلکه به حسب حکم اولی می‌خواهیم این مسأله را بررسی کنیم. باید ببینیم آیا غرض عقلایی برای بستن لوله هست یا نه.

کسی که دارای چندین فرزند است - چه مرد و چه زن - و فکر می‌کند نیازی به فرزندآوری ندارد، یا اساساً توانایی نگهداری فرزند ندارد و سن او بالا رفته و مثلاً امکان تربیت آنان را ندارد یا اشتغالاتی دارد، مسلماً برای چنین شخصی با وجود این غرض عقلایی بعید نیست که بگوییم این اشکالی ندارد؛ یعنی حکم کنیم به جواز عقیم سازی برای کسی که دارای فرزندان متعددی است. اگر این غرض عقلایی وجود داشته باشد، طبق یک نظر عنوان ضرر صادق نیست و طبق نظر دیگر اگر عنوان ضرر هم صادق باشد، دیگر قبیح نیست. در هر دو صورت قبح عقیم سازی منتفی می‌شود. البته این را به لحاظ شخصی در نظر می‌گیریم و نه یک مصلحت یا اضطرار نوعی.

اگر کسی بیماری‌ای دارد که فرزندآوری برای او خطرآفرین است، این اقتضا می‌کند که آن ضرر را متحمل شود یا در مجموع بگوییم با کسر و انکسار دیگر ضرری وجود ندارد، هرچند این در دایره عنوان ثانوی قرار می‌گیرد.

عمده جایی مورد بحث و سؤال و شبهه است که کسی فرزند متعدد و کثیر ندارد و این مشکلات هم وجود ندارد اما به هر دلیل می‌خواهد بچه‌دار نشود؛ یا مثلاً می‌خواهد تحصیل کند یا می‌خواهد تمام وقت انرژی خود را صرف کار کند و فرض این است که فرزند متعدد هم ندارد. به هر حال اگر یک غرض عقلایی برای این کار تصویر شود که از دید خود او اهمیت دارد و فکر می‌کند اگر همه وقت او صرف تحقیق و بررسی و جستجو و کشفیات جدید شود، این بهتر است و بیشتر می‌تواند به جامعه بشری خدمت کند. اینجا از نظر شرعی چه می‌توانیم بگوییم؟ فرض ما این است که در چهارچوب این دلیل مسأله را ارزیابی می‌کنیم؛ یعنی از حیث اضرار به نفس. هرچند ادله دیگری هست که آنها را هم ان شاء الله بررسی می‌کنیم. ولی فرض این است که اگر کسی با این دیدگاه که یک غرض عقلایی در عقیم سازی برای خودش می‌بیند و قابل دفاع هم هست و این غرض عقلایی جبران آن نقص و ضرر حاصل از عقیم سازی را می‌کند، اینجا به چه دلیل بگوییم حرام است؟

اما اگر کسی هیچ غرض عقلایی ندارد و مثلاً می‌گوید حوصله ندارم و دلیل قانع کننده‌ای ندارد بلکه می‌خواهد از زیر بار مسئولیت فرار کند و آزاد و یله و رها باشد، بعید است که بتوان آن را جایز دانست. و لذا کسی نمی‌تواند به این بهانه اقدام به عقیم سازی کند. اگر یک غرض عقلایی باشد که به نوعی متضمن منفعتی است که جبران آن نقص و ضرر را می‌کند، دلیلی برای حرمت آن وجود ندارد. یا از باب اینکه در این موارد اساساً عنوان ضرر صادق نیست یا از این باب که اگر هم عنوان ضرر صادق باشد، قبح آن در برابر آن اغراض عقلایی مهم‌تر کنار می‌رود.

به هر حال نتیجه بحث این می‌شود که عقیم سازی و بستن لوله چه در مردان و چه در زنان، اگر با یک غرض عقلایی انجام شود که این غرض عقلایی جبران آن نقص و ضرر را کند، این اشکالی ندارد؛ اما اگر این غرض عقلایی نباشد، وجهی برای جواز و مشروعیت آن وجود ندارد. البته باید توجه کرد که ما در دلیلی که به عنوان حرمت اضرار به نفس گفتیم، آنجا هم اشاره کردیم که اضرار به نفس در جایی حرام است که ضرر معتدبه باشد و منجر به هلاکت یا مقدمه هلاکت شخص باشد، یا اگر هم هلاکت نیست در حکم هلاکت نفس باشد. ما به نحو کلی حرمت اضرار به نفس را نپذیرفتیم.

پس با ملاحظه آن کبری که حرمت اضرار به نفس به نحو مطلق ثابت نیست، بلکه در صورتی ثابت است که یک ضرر جانی داشته باشد یا یک ضرر خیلی بزرگ که به هیچ وجه قابل جبران نباشد. و با ملاحظه معنای ضرر که گفتیم چه ضرری رساندن آن به نفس حرام است و نیز ملاحظه اینکه اگر این کار بدون غرض عقلایی باشد ضرر قبیح محسوب می‌شود، بدیهی است که عقیم سازی یک ضرر بزرگ و معتدبه است، یک ضرری است که قابل جبران نیست. ضرر جانی نیست ولی در حکم ضرر جانی است. کسانی که فرزند ندارند یا قابلیت تولید مثل در آنها نیست، ببینید چه مشکلات روحی و عصبی پیدا می‌کنند. واقعاً این چیزی است که قابل جبران نیست. ممکن است کسی بگوید که این شخص دوست ندارد و نمی‌خواهد و اصلاً اذیت هم نمی‌شود؛ این حسابش فرق می‌کند. ولی نوع انسان‌ها با توجه به علاقه و تمایلی که به این جهت دارند، وقتی این امکان برای آنها فراهم نیست، مخصوصاً در سنین بالاتر بیشتر از این جهت تحت فشار روحی قرار می‌گیرند. لذا اگر یک غرض عقلایی برای تحمل این ضرر نباشد، این کار جایز نیست؛ اما اگر یک غرض عقلایی برای آن تصویر شود که بتواند این را جبران کند، علی‌الظاهر اشکالی در آن نیست.

این نتیجه مطلبی است که در بررسی دلیل اول به آن رسیدیم.

سؤال:

استاد: اولاً باب آن باز نمی‌شود؛ برای اینکه این مسأله خلاف طبع و تمایل اولی و فطرت انسان است. به هر حال در دراز مدت که شما این را محاسبه کنید، اینطور نیست که افراد از این موضوع فرار کنند. الان مثلاً در کشورهای صنعتی و پیشرفته که این موضوع مطرح است و سن جمعیت رو به پیری گذاشته، ولی همانها هم بالاخره در سنین بالاتر به یک حداقلی از فرزندآوری اکتفا می‌کنند. بسیاری از کسانی که لوله‌های خودشان را می‌بندند، گمانشان این است که این قابل بازگشت است. ولی اگر بدانند و برای آنها کامل تشریح شود که این قابل بازگشت نیست، بسیاری از افراد اقدام به این کار نمی‌کنند. بر فرض اینکه شما می‌گویید درست باشد، این عنوان دیگری پیدا می‌کند. ما الان نمی‌خواهیم فتوای کلی بدهیم؛ فقط از حیث اضرار به نفس مسأله را بررسی می‌کنیم. آن چیزی که شما می‌فرمایید که اگر ما این را مجاز بدانیم چه تالی فاسدی دارد، آن بحثی است که در مورد فتوای کلی شما باید مطرح کنید؛ اینجا از حیث اضرار به نفس ما این مسأله را بررسی می‌کنیم. آن ارتباطی با این جهت ندارد؛ نهایت این است که این دلیل نمی‌تواند حرمت را اثبات کند. بله، شما با ملاحظه یک سری امور دیگر می‌توانید حرمت را ثابت می‌کنید که این ربطی به این دلیل ندارد.

سؤال:

استاد: بله، اگر ما این به عنوان یک حق برای زن یا مرد بدانیم، چه اینکه چنین چیزی هم هست، این کار بالاخره باید به اذن همسر باشد. حتی اگر مرد این کار می‌کند باید با اذن زن باشد و بالعکس. ما در عزل این را گفتیم، اینجا که به طریق اولی منوط به اذن همسر است.

سؤال:

استاد: مثلاً می‌گویند من می‌خواهم بروم سال‌های طولانی در یک جای دور افتاده زندگی کنم و الان نمی‌خواهم بچه دار شوم و نمی‌توانم. این یک غرض عقلایی مقبول است. اما یک وقت کسی می‌گوید من حوصله ندارم و می‌خواهم راحت باشم؛ این که غرض عقلایی قابل دفاع نیست.

البته همان طور که در مورد پر خوری گفتیم که اگر کسی پر خوری می‌کند، درست است که می‌داند ضرر دارد اما در مقابل آن یک لذتی حاصل می‌شود که این التذاد یک غرض عقلایی است. اینجا هم بگوییم نفس راحت بودن و یله بودن و مسئولیت نداشتن، این خودش یک حلاوتی برای او دارد، ولو یک ضرری دارد اما این حلاوت آزاد بودن و رها بودن اینقدر برای او مهم است که آن ضرر را می‌پوشاند؛ اگر این را بگوییم، ممکن است این هم یک غرض عقلایی تلقی شود.

سؤال:

استاد: منظور از ضرر یک بیماری نیست. ضرری که اینجا می‌گوییم یعنی نفس محروم شدن از توانایی بچه‌دار شدن به صورت دائم. .... ضرر هست ولی بر این اساس ضرر قبیح نیست... شما می‌خواهید بفرمایید که اینجا لایصدق علیه عنوان الضرر یا یصدق علیه ولکنه لاقیح فیه، بعضی از بزرگان تصریح کرده‌اند که در این موارد ضرر صدق می‌کند؛ چون ضرر عبارت از مطلق نقص است. بالاخره وقتی از شما چیزی گرفته می‌شود، این یک نقص است ولی این نقص از دید عقلاً قبیح نیست؛ چون در برابر آن یک مابه‌ازائی وجود دارد که آن را جبران می‌کند. نقص یعنی عدم کمال، عدم کامل بودن. کمال هر چیزی به حسب خودش است؛ شما اگر یک چیزی دارید، نبودن آن نقص محسوب می‌شود. اگر ضرر به معنای مطلق نقص باشد، اینجا عنوان ضرر صدق می‌کند. منتهی کأن ضرر دو دسته است؛ یک دسته با یک چیزی جبران می‌شود. اگر جبران شد، دیگر این ضرر قبیح نیست. مثلاً کسی که جانش را برای دفاع از دین و ناموس و وطن می‌دهد و زخمی می‌شود و قطع نخاع می‌شود، این ضرر نیست؟ مسلماً هست ولی ضرر و نقصی است که به خاطر آن اهداف مقدس دیگر این را عرف قبیح نمی‌داند بلکه حسن هم می‌داند.

سؤال:

استاد: ما اصلاً وارد ادله لاضرر نشدیم که برای چه حرام است. بله، یکی از ادله‌ای که برای حرمت اضرار به نفس ذکر می‌کنند همین است. دلیل عقلی و نقلی دارد از کتاب، سنت و بعضاً هم اجماع. یکی از ادله، حدیث لاضرر است که این هم محل اختلاف است؛ بدین معنا که بعضی‌ها می‌گویند لاضرر شامل ضرر به خود نمی‌شود و این فقط برای ضرر به غیر است. در این بحث و اختلاف است... ما اصلاً وارد این بحث نشدیم؛ چون عرض کردم که چندین روایت وجود دارد و ادله متعددی برای آن ذکر شده است. مثلاً دلیل عقلی برای قبح اضرار به نفس به چند نحو تقریر شده است. آن چیزی که شما می‌فرمایید، ما از آن اجمالی عبور کردیم و کاری به آن نداریم. اما مسأله این است که بالاخره گفتیم اینجا دو دیدگاه است و این مسأله با اینکه

دو دیدگاه در آن وجود دارد اما در نتیجه بحث ما چندان تأثیری ندارد. حالا ما بگوییم عنوان ضرر در اینجا صادق نیست یا عنوان ضرر هست ولی ضرر در اینجا قبیح شمرده نمی‌شود. تأثیری در بحث ما ندارد؛ نتیجه بحث ما همین است که ما عرض کردیم.

این راجع به عقیم سازی از راه بستن لوله چه در مردان و چه در زنان که با دلیل حرمت اضرار به نفس مورد بررسی قرار گرفت.

#### دلیل دوم بر حرمت عقیم سازی

دلیل دوم برای حرمت عقیم سازی که برخی ذکر کرده‌اند<sup>۱</sup>، یک آیه از آیات قرآن است؛ آیه ۱۱۹ سوره نساء. در بخشی از این آیه این چنین آمده است: «وَلَا تُرْتَبِئُهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ»، شیطان وقتی با خدا گفتگو می‌کند، خطاب به خداوند عرض می‌کند که من به آنها امر می‌کنم تا خلقت خدا را تغییر دهند. پس تغییر خلقت خدا کار شیطان است. هر کسی که خلقت و آفرینش خدا را تغییر دهد، کار شیطانی کرده و حرام است. قهراً بستن لوله - چه در مرد و چه در زن - که منجر به عقیم می‌شود، این هم مصداقی از تغییر خلق خداست. یعنی مصداقی از یک عمل شیطانی است؛ مصداق اطاعت امر شیطان است. پس نتیجه این است که این کار حرام است. وقتی تغییر خلق خدا مستند به شیطان و به امر شیطان باشد و این هم مصداق تغییر خلق خدا باشد، نتیجه‌اش این است که عقیم کردن و بستن لوله در واقع عمل به امر شیطان است؛ این تغییر خلق خداست که مسلماً جایز نیست و حرام است.

این استدلالی است که برخی از بزرگان برای حرمت عقیم سازی در اینجا ذکر کرده‌اند. مستدل شواهدی را از بعضی از مفسرین در همین رابطه ذکر کرده که مثلاً بیضاوی در تفسیر خود در ذیل این آیه این مطلب را مطرح کرده که عموم این دلیل منع از مطلق اخته کردن را ثابت می‌کند<sup>۲</sup>. وقتی می‌گوید «وَلَا تُرْتَبِئُهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ»، اخته کردن هم به عنوان مصداق تغییر خلق خدا ذکر شده است و از موارد اضلال و گمراه کردن انسان‌ها توسط شیطان است.

یا مثلاً به یک کلامی از مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان استناد کرده که ایشان هم فرموده این آیه منطبق بر مُثله کردن و اخته کردن است.<sup>۳</sup>

این محصل استدلال قائلین به حرمت عقیم سازی است. حال باید دید این دلیل تمام است یا نه؟

«والحمد لله رب العالمین»

۱. کاهش جمعیت، ضربه‌ای سنگین بر پیکر مسلمین، سید محمد حسین طهرانی، ص ۳۱۷.

۲. تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۳۰۴.

۳. المیزان، ج ۵، ص ۸۷.